

از دکتر محمود بهزاد

ناایمنی از دیدگاه روانشناسی

سخنرانی در تالارهای ماسه دانشکده ادبیات و علوم
انسانی برای دانشجویان رشته روانشناسی و علوم
رفتاری روز چهارشنبه ۸ آبان ۱۳۵۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مکانیسمهای مشخص و پیچیده دارند و اگر زیست‌شناسان و مهندسان کنار هم بنشینند و مسائل مربوط به خود را در میان بگذارند، از دیدهای یکدیگر سود خواهند برد. حاصل این همکاری تولد علمی بود به نام **بیونیک (Bionics)** به سال ۱۹۵۸. بیونیک علم سیستمهایی است که شالوده آنها سیستمهای زنده اند، یا خصوصیات سیستمهای زنده را دارند یا به سیستمهای زنده می‌مانند. به سخن دیگر بیونیک هنر به کار گرفتن دانش مربوط به سیستمهای زنده برای حل مسائل تکنیکی است.

از اواسط قرن حاضر این نیاز پیدا شد که دانشمندان رشته‌های مختلف علوم به زبان هم آشنا شوند و هر مسئله‌ای را از دیدگاههای مختلف تحلیل کنند و با همکاری یکدیگر و استفاده از تخصص‌های یکدیگر به حل آنها اقدام نمایند. دانشمندان قرن نوزدهم هرگز به چنین همکاری نمی‌اندیشیدند. به نظر آنان علم فیزیک هیچ نقطه مشترکی با زیست‌شناسی نداشت. اما در حال حاضر به خوبی روشن شده است که موجودات زنده به راستی تنها اقسام ماشینهایی هستند که

درپانزده سال اخیر توجه زیادی به رفتار حیوانات شده و علم روانشناسی حیوانی را به وجود آورده و آنرا به پیشرفتهای چشمگیری رسانیده است. روانشناسی حیوانی ما را با زیربنای رفتار پیچیده خودمان آشنا می کند و الگوهای رفتار اجتماعی حیوانات را به ما می شناساند تا به همان صورت که مهندسان از ساخت پیچیده اعضا و دستگاههای جانداران برای فراهم ساختن ماشینهای خود سودمی برند، روانشناسان و جامعه شناسان نیز از رفتار حیوانات در اصلاح رفتار آدمی، که بر اثر نفوذ و اشاعه تمدن از طبیعت دور شده است، استفاده کنند.

این که بیونیک و روانشناسی حیوانی به طبیعت روی آوردند و ساختهای طبیعی را الگوی کار خود قرار دادند دلیل روشنی دارد. و آن این است که ساختها و کنشهای طبیعی از روی فرصت و با حوصله تمام طی میلیاردها سال عمر این کره خاکی به وجود آمده اند و عامل مهم به وجود آمدن آنها، چنانکه **داروین** دریافته است، **انتخاب طبیعی (Natural Selection)** بوده است.

یک تعریف انتخاب طبیعی این می تواند باشد که طبیعت، هر چیز نورا، که در اعضا یا دستگاهها یا رفتار جانداران به وجود می آید، برای سازگار کردن آن جانداران برمیگزیند و از این راه آنها را در سازگاری بهتر با محیط زندگی یاری می کند. بنابراین در طبیعت روال خاصی برای حفظ انواع جانداران وجود داشت و تغییراتی که به جانداران دست می دادند و انقراضهایی که صورت می گرفتند همه و همه بواسطه همان روال خاص، یعنی انتخاب طبیعی بوده است.

نوع تازه به دوران رسیده آدمی، در طبیعت تصرف نمود و در سیر طبیعی امور دخالت کرد و وضعی به وجود آورد که دارد صورتی تحمل ناپذیر برای نوعش و همه انواع دیگر جانداران و به طور کلی برای کل بیوسفر (Biosphere) (۱) پیدامی کند. و این وضع روز به روز وخیم تر می شود تا به حدی که به قول او تانت دبیر کل سازمان ملل متحد (۲) «**انقضای اصل زندگی**» شاید ده سال فرصت داشته باشند که نزاعهای قدیمی خود را به کنار گذارند، مشارکت جهانی برای پیشگیری از مسابقه تسلیحاتی را آغاز کنند و به پیش گرفتن محیط زندگی بپردازند و با انفجار جمعیت مقابله کنند و مقدار حرکت لازم برای تلاشهای توسعه را تأمین نمایند. اگر در دهه آینده به چنین مشارکتی جهانی اقدام نکنند بیم آن داریم که مسائل مذکور به چنان نسبت گسیج کننده ای برسند که از قدرت کنترل ما خارج باشند - ۱۹۶۹.

با این مقدمه اینک وارد اصل موضوع می شوم:

هر حیوانی در محیطی زندگی می کند که بتواند با آن سازگار شود. سازگاری هنگامی حاصل می شود که اثر عوامل محیط نظم و قاعده ای داشته باشد و حیوان رفتار خود را با آن نظم و قاعده تطبیق دهد. انعکاس روانی سازگاری با نظم و قاعده

طبیعت حالتی به وجود می آورد که به آن احساس ایمنی (Security) می گویم. بنابراین وجود نظم و قاعده در طبیعت و در اجتماع از عوامل احساس ایمنی است.

از آنجا که نظم و قاعده طبیعت و اجتماع گاه دستخوش تغییر می شود، پس هر حیوان یا اجتماعات حیوانی در طول زندگی خود بارها با آن روبه رو خواهد شد. هر وقت که این نظم و قاعده تغییر کند، اگر در نتیجه این تغییر حیوان رودر روی خطر قرار گیرد ترس بر او مستولی می شود، و اگر در نتیجه تغییر نظم و قاعده، حیوان احتمال بروز خطری را پیش بینی کند دچار **دلنگرانی** می گردد حالت روانی حیوان در این گونه مواقع **ناایمنی (Insecurity)** نام دارد.

رفتار هر حیوان در محیط زندگی، با وجود پیشامد مکرر حالت ناایمنی باید همواره موفقیت آمیز باشد. یعنی حیوان باید در برابر عوامل محیط (گرما، سرما، جاذبه زمین، نور صدا، مواد شیمیایی، رقبای، دشمنان و...) چنان واکنش کند که به بقای وجودش بینجامد. نتیجه غیر مستقیم بقای افراد یک نوع حیوان، بقای نوع آن حیوان است. پس رفتار هر حیوان می تواند به بقا یا نابودی خود و نوعش بینجامد. از این رو می توان حکم کرد که همه انواع زنده کنونی رفتاری موفقیت آمیز داشته اند.

چنانکه خواهیم دید رفتار نوع آدمی ناموفقترین رفتار است و به نابودی نوع او و بیوسفر خواهد انجامید. یاری، چون سازگاری حیوان به محیط و واکنش در حالات ناایمنی به ساخت دستگاه عصبی و نوع رفتارش وابسته است به چند کلمه در بیان الگوهای رفتار اشاره می کنم.

تقریباً همه فرایندهای رفتاری دارای دو جزه اند: جزء ارثی (Inherited) و جزء آموخته (Learned).

رفتار ارثی که فطری (Innate)، مادرزادی (Inborn)، و غریزی (Instinctive) نیز نامیده می شود به اینک از بدو بدو یعنی نتیجه اثر نه است و در اوضاع و احوال طبیعی از وقتی مشاهده می شود که حیوان سر از تخم بیرون می آورد یا زاده می شود. مثل نوک زدن (جوجه) و مکیدن پستان (بچه). رفتار آموخته که اکتسابی (Acquired)، تجربی (Experimental)، و محیطی (Environmental) نیز نامیده می شود از محیط زندگی آموخته می شود. بعضی از رفتارهای آموخته ساده اند (پلک زدن در موقع نزدیک شدن شیئی به چشم) و بعضی دیگر بسیار پیچیده اند (ماشین راندن، و بازی شطرنج).

رفتار هر حیوان، بخصوص رفتارهای پیچیده حیوانات عالیه، آمیخته ای است از رفتار ارثی و آموخته. غالباً تشخیص این دو گونه رفتار از یکدیگر بسیار دشوار است، ولی از درجه تغییر پذیری نسبی آنها می توان داوری کرد که به کدام دسته از رفتارها تعلق دارند. رفتارهای ارثی کمتر تغییر پذیری نشان می دهند و حال آنکه رفتارهای آموخته بسیار تغییر پذیر اند.



پنججده دارند . رفتار فعال بسیار تغییر پذیر است و مهمترین راه کسب آن انعکاس شرطی است .

ورق زدن کتاب رفتاری است که آموخته می شود . کودک وقتی بعد بستن می رود بادوانگشت شست و سیاه دست راستش کناره سمت چپ هر ورق کتاب را به خوبی تا می کند تا ورقی را برآورد . نتیجه این عمل آن است که کتاب به زودی از شکل می افتد و پاره می شود . تا آنجا که من اطلاع دارم در هیچ دبستانی آموزش گاری درست ورق زدن کتاب را به نوآموز نمی آموزند . واقع امر این است که کسی هم به آن آموزگار نیاموخته است . دستکاری هر وسیله ای راهی دارد . رفتار دیگر دستکاری اسکناس است . اسکناسهای مستعمل کشور ما ، به قدری کثیف و زشت و گاه پاره و ناقص اند که شخص بانا راحتی آنها را از دست این و آن می گیرد . هیچ کس در هیچ جا ، نه در خانه و نه در آموزشگاه به دیگری نمی آموزد با اسکناس چگونه باید رفتار کرد تا همیشه تمیز و کامل و صاف باشد .

رفتار شناختی (Cognitive behavior)

رفتار حیوان در موقعی است که راههای جدید برای پاسخگویی می یابد ، پاسخهای جدید ابداع می کند و بخصوص در محیط تغییر می دهد .

سه نوع رفتار شناختی می توان نام برد : اول رفتار اکتشافی که برای شناخت محیط است و به جهت به دست آوردن غذا یا نیاز دیگر نیست . یک بار بر اثر تغییر منزل گربه ای را که در خانه داشتیم به منزل جدید بردیم ، گربه در تمام مدت ۲۴ ساعت اول لحظه ای آرام نمی گرفت و از زیر زمین و حیاط تا پشت بام خانه را با ذرسی کرد و پس از اطمینان از شناخت محیط

سه نوع الگوی رفتار در حیوانات تشخیص داده شده است :

واکنشی ، فعال ، و شناختی . رفتار واکنشی (Reactive)

(behavior) رفتاری است خودکار ، برنامه دار که همیشه به یک صورت ظاهر می شود . مانند تنگ شدن مردمک چشم آدمی در نور شدید ؛ فرار سوسکهای پراکنده در آتش خانه به هنگام شب پس از روشن شدن چراغ ؛ حفظ موازنه بدن در زمین آب و هوا ؛ فعالیتهای دوری (Cyclic) بدن مثل نفس کشیدن ، ضربان قلب و مانند آنها که زیر تأثیر دستگاه عصبی خود مختار اند . در این گونه رفتار محرک همیشه پاسخ مینویسند . رفتار واکنشی بسیار کم تغییر پذیری نشان می دهد . مهمترین راه تغییر دادن آن انعکاس شرطی (Conditioning) است .

رفتار فعال (Active behavior)

در آن حیوان استعداد ارثی از والدین کسب می کند اما به عمل درآمدن آن رفتار به محیط و آموختن بستگی دارد . مانند سخن گفتن در آدمی . هر بچه تندرستی که از مادر زاده می شود استعداد آموختن سخن گفتن را دارد و به علت داشتن همین استعداد ارثی سخن گفتن می آموزد . بچه میمون که از نظر ساخت مغز و حنجره آمادگی برای سخن گفتن ندارد ، قادر به آموختن نیست . بچه هایی که دور از آدمی و در جنگل با حیوانات بزرگ شده اند اگر چه استعداد ارثی سخن گفتن داشته اند اما چون در محیطی به سر برده اند که سخنی نشنیده اند ، سخن گفتن نیاموخته اند . از رفتارهای فعال تیمار کردن ، رفتار بهداشتی ، رفتار همسرطلبی ، فعالیتهای دفاعی ، زندگی خانوادگی ، گروه دوستی و مانند آنها می توان نام برد . رفتار فعال در حیواناتی دیده می شود که دستگاه عصبی

جدید آرام گرفت.

روش جدید علمی یاروش پژوهشی ، رفتار اکتشافی را تقویت می کند . روش حفظ کردن مطالب کتابهای علمی واز یاد بردن آنها پس از امتحانات نه تنها رفتار اکتشافی را تقویت نمی کند بلکه فرد را هر چه بیشتر از کسب این رفتار دورتر می سازد .

دوم بازی است . بازی در حیوانات بیشتر تمرینی است برای رفتار تهاجمی و رفتار همسرطبی که بعداً به کار حیوان خواهد آمد .

سوم رفتار وسیله ای است که از آمیختن رفتار اکتشافی و بازی پیدا می شود . از خصوصیات مهم رفتار وسیله ای آن است که نیازمند بینش (Insight) ، پیش بینی (Foresight) و استعداد تحلیل (Analysis) و سنجیدن شق های موجود است . این رفتار ممکن است مسائل تغییر هدف در وضع محیط و تمرین مهارت و آفرینندگی و اختراع باشد . این گونه رفتار محدود است به پستانداران عالیتر ، بخصوص بوته ها (Monkeys) و انسان ریختها (Apes) و آدمیان .

خصوصیت دیگر رفتار وسیله ای این است که به خواست خود آگاهانه حیوان انجام می گیرد و نتیجه اختصاصی فردی دارد و افراد حیوانات بخصوص آدمیان از این نظر تفاوت بسیار دارند . در حیوانات تجربیاتی که از رفتار وسیله ای کسب می شوند با مردن آنها از بین می رود ولی افراد آدمی آنها را به دیگران انتقال می دهند و بالاخره در فرهنگ گروه و سرانجام در فرهنگ جهانی باقی می ماند .

پس می بینیم حیوانات گوناگون ، که تعداد انواع آنها از يك میلیون متجاوز است ، بسته به اینکه دستگاه عصبی آنها در چه ترازوی انبساطی است و در نتیجه چه نوع رفتاری آموخته باشند ، واکنشهای گوناگونی نسبت به رویدادهای محیط دارند که نیز در حالات نایمی نشان می دهند .

قبلاً اشاره کردم که نظم و قاعده در طبیعت و در اجتماع عامل احساس ایمنی است ، و هر وقت این نظم مختل شود نایمی به بار می آید و سلامت روان دچار اختلال می شود . اکنون می خواهیم ببینیم که اختلال سلامت روان چگونه ممکن است ظاهر گند .

موضوع را باید از انعکاس شرطی (Conditioning) آغاز کنم . انعکاس شرطی حاصل آزمایشهای ایوان پاولف فیزیولوژیست روسی است . پاولف سگی را مهار کرد و با عمل جراحی وضعی پیش آورد که بزاق سگ از راه لوله ای وارد ظرفی در بیرون دهان آن می شد . با این عمل مقدار بزاقی که هر بار ترشح می شد قابل اندازه گیری بود .

پاولف هر وقت گوشت پیش سگ می گذاشت زنگی را هم به صدا درمی آورد . پس از آنکه این عمل را بارها تکرار کرد به نتیجه حالمی رسید و آن این بود که سگ بدون وجود گوشت و فقط با شنیدن صدای زنگ بزاق ترشح می کرد .

ترشح بزاق با دیدن یا خوردن گوشت امری طبیعی است که

به طور انعکاسی (بدون خواست حیوان) صورت می گیرد . اما پیوند صدای زنگ (محرک کی که هیچ رابطه ای با ترشح بزاق ندارد = محرک شرطی) با دیدن یا خوردن گوشت (محرک طبیعی) امری است که بر اثر تکرار آزمایش روی داده است . به عبارت دیگر سگ آموخته است که با شنیدن صدای زنگ بزاق ترشح کند . بعدها این آزمایش را با محرکهای مختلف و به روشهای گوناگون تکرار کردند و معلوم شد که بیشتر آموخته های حیوانات و آدمی ، به روش انعکاس شرطی صورت می گیرد . آزمایشی که به دنبال آزمایشهای ساده فوق انجام گرفت

این بود که دایره سرخی به سگ نشان دادند و در همان لحظه گوشت جلو او گذاشتند . این کار را مدتی تکرار کردند تا سگ با دیدن دایره سرخ بزاق ترشح می کرد . در جریان این امر دایره ای صورتی به او نشان می دادند و شوک الکتریکی خفیف به پای او وارد کردند . سگ این را نیز آموخت که به دیدن دایره صورتی پایش را عقب بکشد . سگ با دیدن دایره سرخ بزاق ترشح می کرد و با دیدن دایره صورتی پایش را می کشید . هر دو آزمایش را

بدین طریق تکرار کردند که رنگ دایره سرخ را اندکی به صورتی معادل کردند و رنگ دایره صورتی را اندکی به سرخ تمایل دادند . با این روشهای جدید نیز انعکاسهای شرطی ترشح بزاق و کشیدن پا کسب کرد . وقتی دورنگ نسبتاً بهم نزدیک شده بودند ، رنگی حد وسط به سگ نشان دادند . این رنگ نه صورتی بود که پاسخ کشیدن با به دنبال داشته باشد و نه سرخ که پاسخ ترشح بزاق باشد . سگ به محض دیدن رنگ حد وسط ، یعنی رنگی که تشخیص

آن ممکن نبود دچار عصبانیت و اختلال روانی شد . گاه يك پا و گاه پای دیگرش را عقب می کشید ، زوزه می کشید و بی قرار می آرام می شد . این حالت سگ تعارض روانی نام دارد . هر وقت که حیوان یا آدمی بین دو انگیزه درونی که فشار برابر دارند گرفتار شود ، در این چهار می گردد ، سگ هم می بایست بزاق ترشح کند و هم نکند ، هم پایش را عقب بکشد و هم نکشد .

تا وقتی سگ می دانست که با محرکهای مختلف چگونه مقابله کند ، اگر چه محرکها دردناک بودند ، سلامت روانی او برقرار بود ولی وقتی آن نظم و قاعده ای که بدان خو گرفته بود مختل شد ، چون نمی دانست که در مقابل رویداد جدید چگونه واکنش کند ، دچار سرگردانی شد و واکنشی بروز داد که نشانه حالت نایمی آن بود .

با آزمایشهایی از این قبیل راه بررسی و شناخت بسیاری از ناراحتیهای روانی کشف شد .

نایمی علاوه بر ناراحتیهای روانی عارضه های روان تنی (Psychosomatic) نیز به وجود می آورد . معمولاً به هر وضع یا پیشامدی که بدن را به استفاده از منابع و تولید انرژی بیشتر از معمول وادار سازد فشار (Stress) می گویند .

بدن در برابر فشار حاصل از تعارض روانی ، در سه مرحله واکنش می کند . هر حله اول واکنش هشدار (Alarm) -



قرار داشت و موش برای به دست آوردن خوراک ناگزیر بود از روی آن عبور کند، و در طرف دیگر نیز شبکه برق دار دیگری نظیر شبکه اولی بر سر راه به دست آوردن آب قرار داده بودند. در وسط قفس نیز شبکه فلزی سومی نظیر دو شبکه قبلی تعبیه کرده بودند ولی برق در آن جریان نداشت. موشها را به مدت ۴۷ ساعت بی غذا و آب نگه می داشتند و سپس آنها را به مدت یک ساعت در قفس تعارض قرار می دادند. چند موش دیگر را نیز به عنوان گواه (Control) آزمایش با همان وضع در قفس های دیگر قرار می دادند ولی کوی در شبکه های فلزی قفس آنها جریان نداشت و آب و غذا همواره در دسترسشان بود. در پایان آزمایش ۷۶ درصد موشها به زخم معده مبتلا شدند و حال آنکه از موشهای گواه هیچ یک بان مبتلا نشد.

تولید زخم معده با ایجاد فشار روانی در بوزینه ها نیز گزارش شده است. چند بوزینه آزمایشی که به نشستن روی صندلی محدود شده بودند، ناگزیر بودند که برای اجتناب از دریافت ضربه الکتریکی، هر ۱۲ ثانیه یک بار اهرمی را فشار بدهند. این بوزینه ها را به مدت ۶ ساعت در همین وضع قرار می دادند و پس از ۶ ساعت استراحت، وضع اجتناب از ضربه را تکرار می کردند.

عده ای بوزینه گواه نیز در همان شرایط قرار داشتند ولی اهرمی برای اجتناب از ضربه الکتریکی در دسترسشان نبود. به بیان دیگر بوزینه های گواه اهرمی در دسترس نداشتند که «نگران آن باشند». مدتی این آزمایش را تکرار کردند. دوتا از بوزینه ها به زخم معده مبتلا شدند و حال آنکه در بوزینه های گواه زخمی دیده نشد.

است. در این مرحله دستگاه عصبی سمپاتیک غالب است و در نتیجه آن بدن با استفاده از اندوخته هایش آماده مقابله با وضع ناسازگار می شود. به طور کلی عمل هضم دچار وقف می شود به طوری که ترشح غده های بزاقی و معده و حرکات دودی معده و روده متوقف می شوند؛ ضربان قلب سریعتر می شود، و جریان خون چنان تنظیم می گردد که خون بیشتری به مغز و ماهیچه ها برسد؛ قابلیت انعقاد خون بیشتر می شود؛ ماهیچه های ته کیسه ممکن است منقبض شوند و موها را بر تن راست کنند؛ گرفتگی تنفس و بریده بریده نفس کشیدن نیز عارض می گردد؛ ناپژه ها منبسط می گردند تا همادکسه اکسیژن و دی اکسید کربن تسهیل شود. مردمک چشم گشاد می شود.

مرحله دوم ایستادگی در برابر فشار (Resistance to stress) است که در آن واکنش های هشدار از بین می روند و مهمترین حادثه ای که در بدن روی می دهد ترشح بیش از حد پخش قشری غده فوق کلیه در نتیجه پیام هورمونی حاصل از هیپوفیز است. این حالت ممکن است به تشدید بیماری های مثل بالا بودن فشار خون و اختلالات قلبی بینجامد. مرحله سوم و اماندگی (Exhaustion) است که به سبب ته کشیدن منابع بدن می انجامد، غده های فوق کلیه کمتر ترشح می کنند و ممکن است باعث تشدید بیماری هایی چون روماتیسم و ورم مفصل شود. از جمله عوارض ناشی از فشار تولید زخم معده است. نخستین آزمایشی که به ایجاد زخم معده در حیوانات با اعمال فشار روانی انجامید به سال ۱۹۵۶ بود. برای این کار چند موش صحرایی را به مدت ۳۰ روز در قفس تعارض آزمایش کردند. این قفس چنان ترتیب داده شده بود که انتهای شبکه ای فلزی برق دار

گوناگون آزمایش دیگر ، بوزینه‌های آزمایشی را به مدت ۱۸ ساعت تمام درموقعیت اجتناب ازضربه الکتریکی قرار دادند ، نفواصل متناوب ۶ ساعت ضربه و ۶ساعت استراحت . این بوزینه‌ها به زخم معده مبتلا نشدند ، محققان این طور نتیجه گرفتند که برای دچار شدن به زخم معده **پرونامه فشار روانی باید متناوب باشد** ، یعنی يك عامل دلنكرانی وجود داشته باشد . به قول مولانا **در بالا بودن به از بیم بلاست** .

فشار های روانی در آدمیان شهر نشین امروزی باعث ظهور سندروم فشار روانی (Stress Syndrom) شده است . که شایعترین آنها عبارتند از زخم معده واثنی عشر ، آلرژی ، یبوست ، سردرد .

اما چاره حالت ناایمنی . هر حیوانی برای ادامه حیات خود و بقای نوعش به سه چیز نیاز دارد : غذا ، جفت ، جایی برای زندگی . بیشتر حیوانات زندگی **انفرادی** دارند و اگر می بینیم عده زیادی از يك نوع حیوان در يك محل جمع آمده اند ، نتیجه وجود محیط مساعد در نقطه معینی است و هیچ گونه رابطه ای از نظر تهیه غذا و جفت و یا مقابله با عوامل نامساعد بایکدیگر ندارند . حیوانات منفرد ازسوی به طور ارثی عوامل محیط و سودو زیانیهای آنها را می شناسند و ازسوی دیگر به تجربه از آنها آگاه می شوند و خود را با محیط سازگار می کنند ، و يك چارچوب ایمنی به دست می آورند .

عده کثیری از انواع حیوانات زندگی اجتماعی دارند . یعنی گروهی پر شمار از يك نوع حیوان در محیط معینی با هم زندگی می کنند و در فراهم آوردن غذا و جفت و جای زندگی و دفع دشمنان و عوامل نامساعد محیط بایکدیگر کمابیش همکاری می کنند .

زندگی اجتماعی دو گونه است : **اول زندگی اجتماعی دارای ساخت ثابت و برنامه دار** ، مثل اجتماع مورچگان ، مورچه ، زنبور عسل و غیره . در این اجتماعات نقش آینده هر فرد از زمانی که سورت تخم دارد معلوم است . مورچانه‌های کارگر ، سرباز ، ملکه ، نر از زمانی که هنوز مرحله تخم را می گذرانند نقش آنها در اجتماع آینده معلوم می شود . مورچانه های کارگر به تهیه غذای همه اجتماع و مراقبت از نوزدان و مرتب کردن لانه می پردازند ؛ مورچانه های سرباز ، موقعی که کارگران به بیرون از لانه می روند تا غذا فراهم کنند ، از آنها حفاظت می کنند ؛ مورچانه ملکه و نر کار تولید مثل اجتماع را به عهده دارند . افراد اجتماعات حشرات فوق خود آگاهی ندارند و کارهایشان از آغاز برنامه دار است ، پس سه مسئله غذا و جفت و جا به طور کلی حل شده است و هیچ گونه تعارض روانی در اجتماع آنها وجود ندارد و ناایمنی به کمترین حد خود رسیده است .

دوم زندگی اجتماعی دارای ساختی که تابع به اثر برده ها و آموخته هاست . مثل اجتماع مهره داران

گوناگون آزمایش دیگر ، بوزینه‌های آزمایشی را به مدت ۱۸ ساعت تمام درموقعیت اجتناب ازضربه الکتریکی قرار دادند ، نفواصل متناوب ۶ ساعت ضربه و ۶ساعت استراحت . این بوزینه‌ها به زخم معده مبتلا نشدند ، محققان این طور نتیجه گرفتند که برای دچار شدن به زخم معده **پرونامه فشار روانی باید متناوب باشد** ، یعنی يك عامل دلنكرانی وجود داشته باشد . به قول مولانا **در بالا بودن به از بیم بلاست** .

فشار های روانی در آدمیان شهر نشین امروزی باعث ظهور سندروم فشار روانی (Stress Syndrom) شده است . که شایعترین آنها عبارتند از زخم معده واثنی عشر ، آلرژی ، یبوست ، سردرد .

اما چاره حالت ناایمنی . هر حیوانی برای ادامه حیات خود و بقای نوعش به سه چیز نیاز دارد : غذا ، جفت ، جایی برای زندگی . بیشتر حیوانات زندگی **انفرادی** دارند و اگر می بینیم عده زیادی از يك نوع حیوان در يك محل جمع آمده اند ، نتیجه وجود محیط مساعد در نقطه معینی است و هیچ گونه رابطه ای از نظر تهیه غذا و جفت و یا مقابله با عوامل نامساعد بایکدیگر ندارند . حیوانات منفرد ازسوی به طور ارثی عوامل محیط و سودو زیانیهای آنها را می شناسند و ازسوی دیگر به تجربه از آنها آگاه می شوند و خود را با محیط سازگار می کنند ، و يك چارچوب ایمنی به دست می آورند .

عده کثیری از انواع حیوانات زندگی اجتماعی دارند . یعنی گروهی پر شمار از يك نوع حیوان در محیط معینی با هم زندگی می کنند و در فراهم آوردن غذا و جفت و جای زندگی و دفع دشمنان و عوامل نامساعد محیط بایکدیگر کمابیش همکاری می کنند .

زندگی اجتماعی دو گونه است : **اول زندگی اجتماعی دارای ساخت ثابت و برنامه دار** ، مثل اجتماع مورچگان ، مورچه ، زنبور عسل و غیره . در این اجتماعات نقش آینده هر فرد از زمانی که سورت تخم دارد معلوم است . مورچانه‌های کارگر ، سرباز ، ملکه ، نر از زمانی که هنوز مرحله تخم را می گذرانند نقش آنها در اجتماع آینده معلوم می شود . مورچانه های کارگر به تهیه غذای همه اجتماع و مراقبت از نوزدان و مرتب کردن لانه می پردازند ؛ مورچانه های سرباز ، موقعی که کارگران به بیرون از لانه می روند تا غذا فراهم کنند ، از آنها حفاظت می کنند ؛ مورچانه ملکه و نر کار تولید مثل اجتماع را به عهده دارند . افراد اجتماعات حشرات فوق خود آگاهی ندارند و کارهایشان از آغاز برنامه دار است ، پس سه مسئله غذا و جفت و جا به طور کلی حل شده است و هیچ گونه تعارض روانی در اجتماع آنها وجود ندارد و ناایمنی به کمترین حد خود رسیده است .

دوم زندگی اجتماعی دارای ساختی که تابع به اثر برده ها و آموخته هاست . مثل اجتماع مهره داران

وموش به خوردن غلف و دانه وابسته است ، نیز زندگی کرک و آدمی به خوردن گوسفند و زندگی گربه و مار به خوردن موش بستگی دارد . این وحشیگری نیست که آدمی گوسفند می خورد و گربه موش . اگر گربه ای به موش حمله می کند و آن را می خورد یا شیری غزالی را در هم می شکند و می دزد نامش پر خاشجویی یا تهاجم نیست . موش خوراك طبیعی گربه است و غزال خوراك طبیعی شیر .

كلك تن گربه و کرک یا بازی که مار می خورد مصرف کننده دست سوم است . با کتریهایی که در تن كلك زندگی می کنند مصرف کننده دست چهارم اند : در هر اکوسیستم گروهی جانداران که عموماً میکرو و سکوپی اند اجساد همه جانداران را پس از مرگشان متلاشی و تجزیه می کنند . اینها تجزیه کنندگان اند : حاصل تجزیه اجساد جانداران ، که مواد ساده اند به تولید کنندگان بازمی گردد و اینها با آن مواد ساده غذا تولید می کنند و این دور گردش همچنان ادامه می یابد . این دور گردش را در اصطلاح زیست شناسی زنجیره غذایی گویند .

همه آنها و خاك و هوا و جانداران روی زمین نیز يك اکوسیستم بسیار بزرگ به نام بیوسفر به وجود می آورند . نکته اینجاست که تهاجم عبارت است از مقابله افراد هم نوع با یکدیگر برای تثبیت موقعیت اجتماعی خود و حال آنکه قانون جنگل یا قانون جنگال و دندان که فقط در مورد انواع آكل و ما کول صادق است امری طبیعی است و اگر غیر از این بود پیدایش و بقای جانداران گوناگون در روی زمین امری محال بود . این رباعی فرخی یزدی نیز از همین اشتباه زنجیره غذایی اکوسیستم بامسئله تهاجم که در افراد هم نوع دیده می شود الهام گرفته است :

دنیای ضعیف کش که از حق دور است

حق را به قوی می دهد و معذور است

بیهوده سخن زحق و باطل چه کنی

رو زور به دست آنکه حق با زور است

اگر مفهوم این رباعی در مورد طبیعت درست بود هیچ حیوان ضعیفی نمی بایست باقی مانده باشد و حال آنکه بسیاری از انواع حیوانات که هیچگونه وسیله دفاعی یا حمله ندارند و میلوونها سال است که باقی ماندند . کرم خاکی ، حلزون خرگوش و مانند آنها از ضعیفترین و بی دفاعترین حیواناتند . اگر به جای دنیای ضعیف کش ، انسانها یا گروههای انسانهای ضعیف کش در شعر می آمد با تهاجمی که از خصوصیات نوع آدمی است جور در می آمد .

باری تهاجم (پر خاشجویی) برای تصاحب غذا ، جفت و جای زیستن است و از پدیدههایی است که در همه مهره داران اجتماعی عمومیت دارد . تهاجم ظاهراً در نتیجه ایجاد نایمنی موجب از هم پاشیدگی اجتماعات می شود ، اما جالب اینجاست که حیوانات ضابطه های اجتماعی برای کاهش تهاجم و بقای اجتماعات وضع کرده اند که تهاجم را تا حدود زیادی مهار کرده

است .

تهاجم دو صورت دارد اول تظاهرات تهدید آمیز ، دوم

جنگ .

تظاهرات تهدید آمیز که برای پیشگیری از وقوع جنگ اند صورت های مختلف دارند . مثلاً بسیاری از مهره داران با راست کردن موها یا پرها بر تن خود را در نظر حریف درشت تر جلوه گر می سازند یا دندان و جنگال نشان می دهند و صداهای ترسناک تولید می کنند یا تن خود را به حالتی درمی آورند که اجرای حمله ناگهانی را می رساند . وقتی حیوانی به تظاهرات تهدید آمیز دست زد ، حیوانی که رو در روی آن قرار دارد به یکی از سه واکنش زیر دست می زند اول تسلیم می شود . تسلیم شدن نشانه هایی دارد که در هر نوع حیوان دارای وضع خاصی است و وقتی حریف آن وضع را به خود گرفت حیوان مهاجم دست از تهاجم می کشد .

اقسام حالات تسلیم در انواع حیوانات بررسی و شناخته شده است : دوم فرار می کند ، یعنی از میدان بدر می رود و خود را نجات می دهد . سوم حالتی به خود می گیرد که نشان می دهد که نه حاضر به تسلیم است و نه درگیر شدن پس دچار تعارض روانی می شود و برای رهایی از این حالت نایمنی به تهاجم تغییر مسیر می دهد .

مهمترین انواع تغییر مسیر تهاجم عبارتند از : بی حرکت چون جسمی بیجان ایستادن تا حیوان مهاجم احتمال هیچ عکس العملی را ندهد ، به تیمار خود یاد بگیر افراد پرداختن ؛ آزار دادن فردی ضعیفتر ؛ پرداختن به جسمی بیجان و بر این قبیل .

از تحقیقاتی که درباره تهاجم حیوانات و آدمیان به عمل آمده معلوم شده است که نه عموماً پر خاشجوی تر اند . فقط در زنان پر خاشجویی کلامی بیش از مردان است .

آدمی نیز برای تغییر مسیر تهاجم ، هنگامی که با فرد با افرادی رو به رو می شود که نه قدرت مقابله دارد و نه به تسلیم تن در می دهد ، به وسایل گوناگون متوسل می شود . ناسزا گفتن یکی از صورت های تغییر مسیر تهاجم است . غیبت کردن پشت سر دیگران نیز صورت دیگری از آن است . سخت گرفتن به زیر دستان نیز صورت دیگری از تغییر مسیر تهاجم است . پدرها در خانه به زن و فرزندان سخت می گیرند و مردهایی که تحت تسلط زنان خود قرار دادند به زیر دستان خود در بیرون از محیط خانه . سر تپیی فرماندهی لشکری را به عهده داشت . وقتی وارد سر باز خانه می شد ، از سر بازان گرفته تا فرماندهان از ترس به خود می لرزیدند ولی این تیمسار چنان در مقابل همسر پر خاشجوی خود بیچاره بود که تصورش برای سر بازانی که در خانه تیمسار خدمت می کردند غیر قابل تصور بود . صورت دیگر تغییر مسیر تهاجم سرودن شعر است . به خوبی معلوم است که این شعر را شاعر در چه موقعیتی سروده است :

هر گز حسد نبردم بر منصبی و مالی

الا بر آنکه دارد با دلبری وصالی

یا این شعر:

در کف شیرین خونخواره ای غیر تسلیم و رضا کو چاره ای
صورت دیگر تغییر مسیر تهاجم نوشن داستانها به زبان
حیوانات است. و اما جالبترین صورت تغییر مسیر تهاجم
عرفان است: **درون گرایی و عدم توجه به تعلقات**.

آیا این تسلیم در برابر تهاجم نیست؟

جنگ راه حل نهایی است ولی فقط برای ازمیدان به در
کردن حریف است و بس. حیوانات عموماً، جز دو نوع آدمی و
موش صحرایی، به محض زخمی شدن یکی از دو حریف دست از
جنگ می کشند و حریف مغلوب می پذیرد که باید در برابر حریف
غالب موقتاً که باشد تسلیم شود.

عواملی که جنگ را در میان افراد یک نوع حیوان تشدید
می کنند عبارتند از: افزایش تراکم جمعیت، کمبود غذا، قرا
رسیدن فصل جفتگیری.

نکته جالب اینجاست که استعداد تهاجم یا تسلیم ارثی
است ولی بر اثر پرورش حیوان یا آدمی می تواند مهاجم یا
مطیع بار آید. این نیز تحقیق شده است که مهاجم بودن یا
مقدار هورمونهای تر در خون (اندروژنها) نسبت مستقیم دارد.

نکته جالب دیگر این است که چون تهاجم یک انگیزش
است، یعنی می توان گفت که عزیزی است، با فراهم آمدن
محیط دلخواه و آرام کاهش نمی یابد و از میان نمی رود بلکه به
صورتی باید ارضا شود و گرنه آستانه آن پایین می آید یعنی
بامحرکهای کمتر از معمول احيای می شود.

از صورتهای ارضای عزیزه تهاجم در آدمی که سودمندانند
مسابقه های ورزشی را باید نام برد. فرد یا افرادی که در
مسابقه های ورزشی، هر نوع که باشد، پیروز می شوند، غرور
تهاجم آنها ارضا میشود. میدان دادن به رفتار اکتشافی و ارضای
سائقه آفرینندگی که منشأ آنها بامنشأ تهاجم یکی است، به کاهش تهاجم
کمک فراوان می کند. اینها در واقع تغییر مسیرهایی هستند که
به سود فرد و اجتماع پایان می پذیرند.

و اما ضابطه های اجتماعی که تهاجم را کم می کنند و
بقای جامعه را تأمین می نمایند عبارتند از سلسله مراتب
برتری و وابستگی به مسکن.

سلسله مراتب برتری (Dominance hierarchy)

عبارت است از تعیین موقعیت افراد پس از زور آزمایی و تثبیت شدن
آن. تعیین موقعیت در نتیجه زور آزمایی را **نظام نوک زنی**
(Peck Order) می گویند. این نظام در مرغهای خانگی
نخستین بار دیده شده است. مثلاً از ۱۰ مرغی که در جایی زندگی
می کنند، در نتیجه نوک زدن به هم سلسله مراتبی برقراری شود که
در آن یکی از مرغها به مرغ دیگر نوک می زند و از هیچ یک
نوک نمی خورد و مرغی دیگر که در دسته ششم قرار دارد از پنج
مرغ نوک می خورد و به چهار مرغ دیگر نوک می زند و بالاخره
مرغی هم هست که از ۹ مرغ دیگر نوک می خورد.

اگر مرغ یازدهم به جمع آنها افزوده شود پس از یکی دو

روز در نتیجه زور آزمایی از طریق نوک زدن، جایش در ردیف ۱۱
گانه معین می شود مثلاً در ردیف چهارم قرار می گیرد یعنی از سه
مرغ نوک می خورد و به هفت مرغ نوک می زند.

در دیگر حیوانات اجتماعی نیز بر اثر زور آزمایی مقام
هر یک در سلسله مراتب برتری تعیین می گردد. اما از آنجا که
نرها برخاسته تر از ماده ها هستند، در عموم اجتماعات حیوانی
نر سلازی حکم فرماست.

سلسله مراتب برتری به نفع نوع حیوان است زیرا مثلاً
وقتی خوراک کم می شود، اگر خوراک به تساوی میان همه افراد
تقسیم شود همه از گرسنگی خواهند مرد پس افراد برتر دسترسی
به غذا پیدا می کنند و باقی میمانند و باعث بقای نوع میگردند. از
سوی دیگر برترها امکان تولید مثل بهتر و بیشتر خواهند داشت
و خصوصیات سودمند خود را به عده بیشتری از افراد نسل بعد
انتقال خواهند داد.

خصوصیاتی که موجب برتری هستند به وسیله انتخاب
طبیعی در افراد باقی میمانند و نسل به نسل انتقال می یابند.

نکته جالب دیگر این است که موقعیت بلند اجتماعی غالباً
زبان آور از آب درمی آید. مثلاً مرغی که مقام رفیع اجتماعی
بر اثر نظام نوک زنی به دست آورده است برخاسته می شود و تن
به جفتگیری باخروج نمی دهد و تخم نمیکند پس از نظر حفظ
نوع بی نسر میشود، نیز موشهای نر برخاسته عقیم میشوند.
و پستانداران برخاسته بچه سقط میکنند.

و اما در موش ضابطه اجتماعی، یعنی وابستگی به
مسکن عبارت است از بستگی گروههای پر شمار یا گروههای
داوای افراد کم با جفتها به محل سکونت.

مراهای محلهای سکونت گروهی یا جفتها به وسیله بو
یا پاسداری یاسدا (آواز پندگان نر) یا بالاخره برخاستگی
نسبت به متجاوزها در مرز مشخص میشوند. وقتی بلبلی روی
شاخه درختی چه چه می زند، بلبلی نری است که به نرهای دیگر
مسکن را خواهد اعلام می دارد و به آنها هشدار میدهد که به قلمرو
او نزدیک نشوند و به خلاف آنچه شاعران اندیشیده اند از عشق
گل نهدسای می کند.

وابستگی به مسکن سبب میشود که جمعیت یک نوع حیوان
هر چه بیشتر بزرگ شود فضای بیشتری را اشغال کند تا به
صورتی کاراتر از محیط زندگی و همه امکانات آن سود ببرد. از
سودهای مهم وابستگی به مسکن جلوگیری از انفجار جمعیت
است. بدین معنی وقتی که جمعیت یک نوع حیوان در یک ناحیه
زیادتر میشود برخاستگی بالا میگردد، پس پراکنندگی فزونتر
میشود و عدهای ناگزیر به محیطهای گرد اگر ناحیه مسکونی
میروند. وقتی جمعیت بسیار زیاد می شود عدهای ناگزیر میشوند
که به محیطهای نامناسب روی آورند و چون در این گونه محیطها امکانات
زندگی وجود ندارد، مهاجران از بین میروند و با این عمل
جمعیت محدود میگردد.

بد نیست اشاره شود که رهبران اجتماعات حیوانات آنهایی
نیستند که در سلسله مراتب برتری بالاترین مقام را دارند. رهبر

حتماً قویترین حیوان نیست بلکه حیوانی که به خطر هشدارتر است و راه فرار گروه را هوشیارانه تر می‌یابد و به آسایش گروه علاقه بیشتر نشان می‌دهد به مقام رهبری میرسد .

به طوری که دیدیم حیوانات اجتماعی در نتیجه تظاهر به پرخاشجویی از یک سو و سلسله مراتب برتری و وابستگی مسکن از سوی دیگر از بروز جنگ می‌کاهد و میان افراد خود ایمنی برقرار می‌سازند ، و با صلح و آرامش نسبی زندگی می‌کنند .
و اما نوع آدمی کنونی یعنی انسان اندیشمند (Homo Sapiens) ، پس از طی سلسله مراتب تکامل ، صاحب مغزی شد که خصوصیات ممتازی بدو بخشیده است . مهمترین این خصوصیات عبارتند از :

خود آگاهی (Consciousness) و آن بدین -

معنی است که آدمی به وجودش آگاهی دارد و می‌داند که زاده می‌شود و می‌میرد . اگر گوسفندی از مقابل گرگ فرار می‌کند ، عمل عزیزی برای حفظ وجود خود انجام می‌دهد ولی بدین امر آگاهی ندارد که اگر در چنگال گرگ گرفتار شود جان خود را از دست خواهد داد . حیوانات عموماً آگاهی (Avarness) دارند ، یعنی عده‌ای از عوامل محیط را می‌شناسند و حیوانات عالیتر عوامل سودمند و زیان آور محیط را از هم تشخیص می‌دهند .

اندیشه نمادی (Symbolic thought) و آن

بدین معنی است که آدمی از هر چیز و رویداد صورتهای ذهنی گوناگون دارد که هر صورت ذهنی یک نماد آن چیز و رویداد است مثلاً وقتی آدمی درختی را میبیند و آن را باغ می‌شناسد بدان جهت است که قبلاً آن را دیده و صورتی ذهنی از درخت در ذهن خود دارد . اما عکس درخت و نوشته درخت و گفته درخت سه نماد درخت اند که دیدن یا شنیدن آنها تصور درخت واقعی در ذهن او احیا می‌کند .

شاید تعجب کنید اگر بگویم که سگ از دیدن عکس تمام قد صاحبش کوچکترین واکنشی نشان نمی‌دهد زیرا عکس یک فرد آدمی نماد آن شخص در ذهن سگ نیست و وقتی کسی فکر می‌کند واقع امر این است که دارد در ذهنش با نمادهای مختلف سروکار پیدا می‌کند . مثلاً فرض کنید که بلد آن بازی می‌کردید روی شاخه درختی افتاده و در آنجا مانده است . برای به دست آوردن توپ شروع می‌کنید به فکر کردن . یک فکر این است که از درخت بالا بروید . شما در ذهنتان بالا رفتن از درخت را مجسم می‌کنید ، یعنی به جای آنکه از درخت بالا بروید نماد آن را که در ذهن دارید به جای رویداد واقعی احیا می‌کنید بعد چون می‌بینید وضع تنه و شاخه‌ها طوری است که نمیتوانید این کار را بکنید فکر دیگری می‌کنید . به فکر پرتاب کردن سنگ می‌افتید ، ولی سنگی مجاورتان نمی‌بینید یا اگر سنگی هست در اطراف درخت پنجره‌ها را و شیشه‌ها می‌بینید و احتمال شکستن آنها را در نظر می‌گیرید و بالاخره به فکر نردبان می‌افتید و پیدا می‌کنید و به وسیله آن توپ را از بالای درخت پایین می‌آورید . اندیشه نمادی از خصوصیات برجسته آدمی است .

آینده نگری نیز از خصوصیات آدمی است .

آدمی بعد زمان را می‌شناسد و با شناختن این بعد جدید هستی نیز از حیوانات متمایز است .

از آنجا که آدمی خود آگاهی دارد ، و صاحب اندیشه نمادی است و آینده نگراست ، خصوصیتی در او تقویت شده است که در حیوانات ، بخصوص آنها که در سلسله مراتب برتری مقام والا دارند ، به صورتی نه چندان قوی دیده میشود و آن خود خواهی است . نوع آدمی درگیر و دار زندگی اجتماعی و مقابله با رقیبها برای غذا و جفت و جا برای زیستن ، که از صورتهای ساده خود بیرون آمده اند در درجه اول از همه استعداد های ذهنی خود برای ارضای خود خواهی اش استفاده کرده است و میکند . و با این عمل خود به تهاجم فردی و گروهی صورتی بخشیده است که زندگی اجتماعی را مخاطره آمیز کرده است .

توضیح آنکه حیوان سیر از حمله به صید خودداری می‌کند چون آینده نگر نیست و نمی‌داند فردایی هست و بار دیگر گرسنه میشود . هر وقت که گرسنه شد در نتیجه این انگیزش ، به دنبال صید میرود . آینده نگری انسان سبب شده است که برای به دست آوردن غذا و ملحقاش و جفت و ملحقاش و جا و ملحقاش که صورتهای بسیار سنجیده پیدا کرده اند و روز به روز چهره های جدید پیدا میکنند ، فکر آینده را نیز میکنند .

از این گذشته تنها به فکر آینده خویش است بلکه به فکر آینده خانواده خود نیز هست . یک کشور نیز برای تأمین آسایش مردمش نیز آینده فکریهایی دارد که باعث تماس منافع با دیگر کشورها و آغاز تهاجم گروهی میشود .

یاری آینده نگری آدمی و خود آگاهی او سبب شده اند که همه استعداد های ذهنی خود را در راه تهاجمی هوشمندانه تر به کار برد و به وضعی برسد که امروزه بر همه ما مکشوف است .

راه حلهایی که نوع آدمی اندیشیده است .

یکی از راه حلهای بسیار قدیمی که هنوز هم اعتبار دارد ، اعتقاد به مبدأ و ترس از چیزی است که در دنیای دیگر به انتظار آدمی است . دستورهای دینی و مذهب ، بخصوص تازمانی که آدمی کشاورز بود و هنوز به صنعت روی نیاورده بود ، در کاهش تهاجم نفسی مؤثر داشتند ولی با پیشرفت تکنولوژی عملاً این راه حل اثر خود را ، جز در طبقات معینی از جامعه‌ها ، از دست داده است .

به طور کلی اعتقاد به دین در دنیای کنونی به سستی گراییده است و عملاً نمی‌تواند در جامعه های کنونی عامل کاهش تهاجم باشد . از این گذشته عده ای با سلاح دین ، یعنی با تظاهر به داشتن اعتقادات دینی ، همچنان به تهاجم مشغول اند .

دین یک حسن چشمگیر داشت و دارد و آن ایمان شخص دیندار بود و هست . شخص دیندار نیاز به بازرس و بگری و ببند و کنترل ندارد . در تنهایی و دور از اجتماع همیشه به ارزشهای دینی احترام میگذارد . دین مدتهای دراز چهارچوب ایمنی بود و هنوز هم هست اما برای عده ممدودی .

سستی اعتقادات دینی رفته رفته فزونی گرفت و نا ایمنی هایی

به بار آورد ، پس قوانین مدنی تدوین شدند و با پیشامد موارد گوناگون تهاجم برای فرار از قانون ، هر چه بیشتر تکامل یافتند و هر چند مدت یکبار نیاز اجتماعی عدای از آنها را بی اعتبار میسازد و قوانین جدید را ایجاب میکند .

واقع امر این است که قوانین مدنی اجتماعات گوناگون چارچوبهای ایمنی آن اجتماعاتند . شهربانی و دادگستری و ژاندارمری و مملکات آنها چون زندانها همه و همه برای حفظ ایمنی در اجتماعات اند . اما چارچوب قوانین يك عیب بزرگ دارد و آن این است که بسیار کسان بدانها اعتقاد ندارند ، پس در غیاب مجریان قانون هر چه میخواهند میکنند . برای هر فرد هم که نمی توان يك مجری قانون استخدام کرد ؛ اگر چه در بسیاری از کشورهای متمدن عده قابل توجهی به مراعات قوانین اعتقاد دارند و بر استی موجبات ناایمنی را فراهم نمیسازند ولی چنانکه عملاً دیده میشود ؛ بخصوص در شهرهای پر جمعیت جهان ، تهاجم صورتی فزاینده پیدا کرده است . آمار دزدیها ، جنایات ، آدم - ربایها ، تجاوزهای جنسی ، قتل و مانند آنها روز به روز ارقام بیشتری را نشان میدهد .

بنابراین چون اعتقاد به قانون نیست ، اطاعت از آن هم نیست ، و چون اطاعت نیست دست و پاگیرترین و سخت ترین قوانین در متمدن ترین جامعه هائمی توانک چنانکه باید از پر خاشجویی جلوگیری کند .

برای پیشگیری از پر خاشجویی گروهی ، آنچه تا پیش نشان داده است ؛ هیچ وسیله ای نیست و صلح مسلح هم عملاً به جنگ انجامیده است . سازمان ملل هم که بعد از جنگ جهانی دوم بر پا شده همیشه تحت نفوذ دولتهای نیرومند بوده است . بنا بر این هر کشوری برای حفظ موجودیت خود از تهاجم دیگر دولتها باید ارتش داشته باشد . نیروهای زمینی ' هوایی ' دریایی ادارات جاسوسی و ضد جاسوسی همه همه برای جلوگیری از پر خاشجویی گروهی است .

نوع آدمی متمدن امروزی با آن هزینه سنگینی که صرف جلوگیری از پر خاشجویی فردی (شهربانی ، دادگستری ، ژاندارمری) و پر خاشجویی گروهی (نیروهای سه گانه ارتش) می کند نتوانسته است از پر خاشجویی بکاهد و این خطریست فریزی دارد صورت بنیان برانداز پیدا می کند .

واما راه حل

برای بررسی امکان وجود راه حل باید از سیستمها کمک بگیریم .

سیستم مجتمعی است از چند جزء که در نتیجه تأثیر متقابل بر یکدیگر واحدی یکپارچه بوجود میآورد ، هر سیستم يك وظیفه مخصوص دارد ، در اینجا از سه نوع سیستم که بحث ما بدانها مربوط میشود یاد میکنم .

الف - سیستم مکانیک که خود و اجزایش غیر زنده اند . مانند ساعت ، اتوموبیل ، و منظومه شمسی . این سیستمها عموماً بسته اند یعنی تبادل ماده و انرژی با دیگر سیستمها انجام نمیدهند ، از این گذشته قدرت ترمیم اجزای خود را ندارند و چون انرژی

که در آنها هست به هدر میرود و بی استفاده میشود محکوم به زوال اند . ساعت و ماشین با همه مراقبتها فرسوده و دور انداختنی میشوند ، منظومه شمسی نیز در نتیجه پایان یافتن تولید انرژی هسته ای خورشید ، البته بعد از چند میلیارد سال دیگر ، محکوم به نابودی است .

ب - سیستم اورگانیک که هم خودش و هم اجزایش زنده اند . مثل همه جانداران پر سلولی . بدیهی است که اسفنج يك سیستم اورگانیک ساده تر است و ماهی يك سیستم اورگانیک پیچیده تر از آن و آدمی سیستمی پیچیده تر از آنها . این سیستمها با اندیمنی با محیط تبادل ماده و انرژی انجام میدهند و با انرژی که از خارج میگیرند ، نظام خود را حفظ میکنند و اجزای فرسوده را ترمیم مینمایند ، از این گذشته رشد میکنند یعنی با گرفتن مواد و انرژی از بیرون ، سازمان واضح خود را توسعه میدهند و آن را همچنان منظم نگه میدارند .

ج - سیستم اجتماعی که مجموعه ای است از سیستمهای کوچکتر مستقل به سه صورت دیده میشود . اول سیستم اجتماعی مرکب از افرادی که خود آگاهی ندارند و کارهای سیستم بر نامه دار است و به افراد تحمیل میشود . این همان سیستمی است که در مورد پانته و مورچه و زنبور عسل دیدیم .

دوم سیستم اجتماعی مرکب از افرادی که خود آگاهی ندارند ولی کارهای سیستم بر نامه دار نیست و در آن تهاجم از يك سو و ضابطه های اجتماعی (سلسله مراتب برتری و وابستگی به مسکن) انرژی دیگر نظام سیستم را اداره میکنند ، مانند سیستم اجتماعی بوزینگان ، پرندگان و دیگر حیوانات اجتماعی . فراموش نشود که سیستم اجتماعی نیز سیستم باز است و با مبادله انرژی و ماده با محیط یا سیستمهای دیگر ، موجودیت خود را حفظ میکند ، رشد و تکامل مییابد .

سوم سیستم اجتماعی مرکب از افرادی که خود آگاهی کامل دارند ؛ و این خود آگاهی سبب شده است که راه حل برقراری نظام اجتماعی دو سیستم اجتماعی نامبرده مؤثر واقع نشوند و چنانکه دیدیم به صورتی درآید که در راه تلاشی سیستم سوق داده شود .

راه حل سیستم اجتماعی مرکب از افراد دارای خود آگاهی یعنی سیستم اجتماعی آدمیان را هنگامی میتوان شناخت که دو سیستم اورگانیک و اجتماعی به خوبی با یکدیگر مقایسه شوند .

۱ - مشخصات سیستم اورگانیک - سیستم اورگانیک دارای مشخصات زیر است :

- سازمان دارد یعنی کارمیان گروههای افراد سیستم (سلولها) تقسیم شده است و هر گروه فقط همان کار را انجام میدهد . نکته جالب در این تقسیم کار این است که شکل هر گروه با کاری که انجام میدهد تناسب دارد به سخن دیگر ، ریخت باکش ، هماهنگی دارد .

- تخصص دستوری است ، یعنی از زمانی تعیین میشود که سیستم آغاز میگرد و لایتغیر است ، بدین معنی که کار هر گروه متخصص تا پایان عمر آن گروه تغییر داده نمیشود .

حاصل تخصص ، چنانکه روشن است ، این است که کارها دقیق سریع و با حداقل انرژی انجام میگیرند.

- هماهنگی کامل بین کنش سیستمهای فرعی ، یعنی کارهای از پیش طرح شده است و میان سیستمهای جزء تقسیم میشود و این سیستمها هم هماهنگ کار میکنند چنانکه نتیجه اش با حداکثر حرفه جویی در مصرف ماده و انرژی عاید کل سیستم میگردد .

- همه افراد زنده سیستم کار می کنند ، یعنی بیکار و گروه یا فرد بهره گیر وجود ندارد . هر بهره ای هست خاص کل سیستم است . جالب اینکه حتی اجساد مردگان سودی برای سیستم دارند چنانکه بشرة مرده پوست ، نیز موها سیستم را از تأثیر بعضی عوامل زیان آور محفوظ میدارند .

- مدیریت به معنای يك سیستم جزء است نه يك رئیس یا يك مدیر و آن سیستم جزء (مغز) وظیفه دارد که خبرهایی را که از محیط برونی یا درونی بدان میرسد با اوضاع و احوال بیرونی و درونی سیستم اورگانیک بسنجد و سیستم را به نوعی واکنش رهبری کند که به بقایش بینجامد .

- هیچ فردی مالک چیزی نیست مگر به اندازه رفع نیازمندی زندگی اش و اگر در گروههایی موادی اندوخته میشوند ، برای مصرف افراد آن گروه نیست بلکه باید به موقع بین همه افراد توزیع شود . مانند سلولهای جگر که گلیکوزن (ماده انرژیزا) اندوخته میکنند و به موقع آنرا به صورت گلوکز در خون میریزند تا در دسترس همه افراد سیستم قرار گیرد .

- ماده و انرژی همیشه بهرا یگان برای فعالیتهای افراد در دسترس آنهاست ، و همه افراد براساسی مستغنی اند .
- افراد سیستم اورگانیک خود آگاهی ندارند و از آنچه انجام میدهند نیز نا آگاهند و چنان بار آمده اند که هر وقت دستور انجام کار بدانها میرسد فقط همان کار را به بهترین صورت انجام میدهند .

- در سیستم اورگانیک نه تهاجم فردی هست و نه تهاجم گروهی ، یعنی سیستم اورگانیک کمترین مقدار از ماده و انرژی خود را برای کم کردن تهاجم به مصرف نمیرساند به سخن دیگر نه ماده به خاطر جلوگیری از تهاجم کوچکترین مقدار از ماده و انرژی را برای کم کردن تهاجم به هدر تمیدهند . به سخن دیگر نه ماده به خاطر جلوگیری از تهاجم از دست میدهد نه انرژی .

۲- مشخصات سیستم اجتماعی - سه نوع سیستم اجتماعی مختلف به سه طریق اداره میشود :

الف - سیستم اجتماعی بدون خود آگاهی بی مهرگان به سبک سیستم اورگانیک اداره میشود و همان است که در مورد چو موربان و زنبور عسل بدان اشاره کرده ام .

ب - سیستم اجتماعی بدون خود آگاهی مهره داران بر اساس پرخاشجویی و ضابطه های اجتماعی و صورت بسیار ساده ای از تقسیم کار اداره میشود .

ج - سیستم اجتماعی با خود آگاهی افراد در نوع آدمی دارای مشخصات زیر است .

- افراد خود آگاهی دارند یعنی از هدف کاری که انجام میدهند آگاهند و کار را عموماً به منظوری انجام میدهند (به دست آوردن غذا ، جفت و جای زیستن در مقابل انجام کار) .

- کارهای فرد یا گروهی آموختنی اند نه دارای برنامه قبلی و برای هیچ فرد یا هیچ گروه از پیش تعیین شده نیست بلکه هر فرد به تناسب استعداد ارثی و اوضاع محیطی کاری انتخاب میکند .

- تخصص هادر آموزشگاهها و باتکنیکهای مخصوص آموخته میشوند و هر فرد یا گروه بر اثر تمرین در کاری که تخصص دارد هر چه بیشتر مهارت مییابد .

- کار آبی افراد متخصص یکسان نیست ، یعنی مثلاً همه لیسانسیه های روانشناسی یا فارغ التحصیلان دانشکده مهندسی یادانش سرای عالی یا پزشکی و مانند اینها ارزش برابر ندارند ، این غلط است که همه فارغ التحصیلان مزایای قانونی یکسان داشته باشند ؛ از این رو :

- واحد سیستم اجتماعی فرد نیست بلکه کاری است که انجام می دهد و ارزش کار هر واحد اجتماعی به چهار چیز وابسته است : شناخت نقش خود در اجتماع ، یعنی اینکه چه کاری برای اجتماع انجام میدهد و آن کار چه دردی از اجتماع را دوا میکند ، انگیزه قبول نقش خود در اجتماع ، یعنی چرا آن کار را قبول کرده است ؛ به راستی از انجام دادن آن کار لذت میبرد ؛ استعداد ذاتی آن کار را دارد ؛ یا مصداق این شمر است :
ملا به این در نه بی حشمت و جاه آمده ایم
از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم .

نوعیات متقابلی که در ادای انجام کار دارد ، و بالاخره ذوق و سلیقه فردی .

این چهار چیز باعث میشوند که کاری که افراد انجام میدهند یکسان نباشد .

از آموزگاری پرسیدند توجه کار میکنی ، پاسخ داد من به یک بحث گویا توهم درس میدهم ،

از آموزگار دیگری همین سؤال را کردند . پاسخ داد به کودکان سوادم می آموزم ،

از معلمی نیز همین سؤال را کردند . پاسخ داد من دارم کودکان را انسان بار می آورم .

آیا حاصل کار آن آموزگار اول ، یا ذات نایافته از هستی - بخش ، یا نتیجه زحمات آموزگار سوم یکسان است ؟

از بنایی پرسیدند چه کار میکنی ، پاسخ داد آجر روی آجر میچینم ،

از بنای دیگر پرسیدند چه کار میکنی ، پاسخ داد دیواری میسازم .

بنای سوم در پاسخ این سؤال گفت من مدرسه میسازم !

از این گذشته هر فرد در سیستم اجتماعی جزء چند اجتماع جزئی است : خانواده ، مؤسسه ای که در آن کار میکند ، شهر ، کشور ، و بالاخره بشریت . و به علت متفاوت بودن چهار خصوصیت هر فرد در هر يك از اجتماعات رفتارش در هر يك به گونه ای است .

مثلا کسی کارمند خوبی برای مؤسسه‌اش هست ولی پدر خوبی برای فرزنداناش نیست. یا مرد خوبی برای همسرش و پدری خوبی برای فرزنداناش هست ولی شهروند بسیار بد و زیان‌آوری است.

- به‌خلاف سیستم اورگانیک، افراد میتوانند از داخل در اجتماع تغییر به‌بار آورند و روال اداره آن را بهبود بخشند یا مختل سازند. پیشرفت جامعه‌ها و متلاشی شدن آنها ناشی از همین خصوصیت فردی افراد بوده است. و حال آنکه در سیستم اورگانیک چنین خصوصیتی وجود ندارد. میرسیم به اینجا:

عملاً در سیستم اجتماعی، افراد و اجتماعات همه استعداد های ذهنی خود را در راه ارضای تمایلات فردی و گروهی به کار می‌برند و برای آنکه با معارض باقی مانند دست به‌تجاهم هوشمندانه و سازمان‌دار می‌زنند. و حاصلش همان است که مقدار معنایی از اداری و انرژی جامعه صرف جلوگیری از تهاجم، با آمادگی برای پاسخ دادن به تهاجم میشود و این امر چنان بالا گرفته است که باید چاره‌جویی اساسی شود. زیرا دین و قوانین و آموزش و پرورش کنونی از عهده این مهم بر نمی‌آیند.

تنها راه حل آن است که سیستم اجتماعی به سبک سیستم اورگانیک اداره شود و تنها وسیله آن آموزش و پرورش است. البته آموزش و پرورش که خواستار تغییر ارزشها به نحوی باشد که با استفاده از همه مزایایی که افراد آدمی نسبت به افراد سیستم اورگانیک دارند، مفهوم من را در مفهوم ما مستهک کند. این کاری است عملی زیرا نمونه‌اش موجود است. ملتی در گوشه‌ای از جهان با موفقیت خاصی که داشته، در این راه، یعنی اداره سیستم اجتماعی به سبک سیستم اورگانیک پیش رفته و توفیق بسیار حاصل کرده است. ولی متأسفانه چون آن موفقیت استثنایی بوده و فراهم شدن آن برای دیگر ملتها بسیار دشوار و عملاً غیرممکن است، نمیتواند به مقیاس جهانی عملی گردد زیرا چنانکه خواهیم گفت عواملی اکنون بقای تمدن کنونی را تهدید میکنند و تهاجم گروهی مانع از آن است که مردم جهان دست به دست هم بدهند و عوامل تهدید کننده را چاره کنند.

ملتی که توانسته است سیستم اجتماعی خود را به سبک سیستم اورگانیک اداره کند. چین نو است در مرحله نهمین شماره ۱۲۱ سال یازدهم خرداد ۱۳۵۴ مصاحبه‌ای هست با آقای دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، دانشمند، محقق، پس از بازدید ایشان و همسرشان از چین نو. از فضای کلام ایشان مسلم است که نه‌جای خاصی بچین نودارند و نه‌بعض خاصی و با آزاد اندیشی کامل با مسائلی روبرو شده‌اند و آنها را بطوری که مشاهده کرده‌اند باین غرض بازگو نموده‌اند و کاملاً معلوم است که سخنان ایشان خالی از تعصب‌له و علیه است. *

من کاری به‌ایدئولوژی چین نو ندارم. بسیاری از ملتها در حال حاضر همین ایدئولوژی را دارند ولی وضع اجتماعی

* نگاه کنید به مجله نهمین شماره ۱۲۱ سال یازدهم خرداد ۵۴ مصاحبه با دکتر اسلامی ندوشن

آنها تفاوت چندانی از نظر پیشگیری یا کاهش پر خاشجویی فردی یا گروهی با دیگر کشورهایی که باید ایدئولوژیهای گوناگون اداره میشوند ندارد. اگر دیده میشود که چین نو بدین انقلاب اجتماعی دست زده است و در جامعه خود با تمهیداتی هوشمندانه، ایمنی روانی کافی فراهم آورده است عوامل مختلف دست‌اندرکار بوده‌اند که یکی از مهمترین آنها انرژی سیاسی بود. گردانندگان چین نو در راهار با بروی دیدنیها و شنیدنیهای خارج از کشور خود بستند و فقط مردم را در دیدن و شنیدن چیزهای از خارج رهنمون شدند که در راه رسیدن به هدفشان مانعی نبوده است. ارزشها را تغییر دادند، توجه مردم را به ارزشهای جدید جلب کردند و به قول غربیها چنان شستشویی به مغز مردم دادند که جز آنچه را گردانندگان میخواستند از ذهن آنها بیرون کردند.

همان‌طور که گفتیم پیاده کردن چنین مدلی در نقاط دیگر جهان بنهایت دشوار و تقریباً محال است زیرا تهاجم گروهی ملتها مجال این کار را نمیدهد.

عده‌ای خوش بین، که از امکانات مادی و انرژی سیاره زمین برای تحمل بار کم‌رشدن انفجار جمعیت، و رشد سریع و آلودگی محیط زیست، که زندگی ما و جاندارانی را که با ما در این سیاره زندگی میکنند و دوام بشریت به وجود آنها وابسته است، تهدید میکنند بی‌خبرند، نویدهایی میدهند که به عمل در آمدن آنها فقط جنبه افسانه دارد. مانند ویلیام آگ برن (W.F. Ogburn) و میر نیم کوف (M.F. Nimkoff) نویسندگان کتاب جامعه‌شناسی. آقای دکتر آریان پور که آن کتاب را به اسم اقتبایی به فارسی انتشار داده‌اند (نشر هشتم سال ۱۳۵۳) در صفحه ۵۳۰ مینویسند:

«بهبود فرهنگ مادی یعنی بهبود ابزار سازی و تسلط روز افزون انسان بر طبیعت هم فرهنگ غیر مادی و ایدئولوژی انسانی را ژرف‌تر و گسترده‌تر کرده و تفکر دقیق انتقادی و عواطف لطیف انسان دوستانه را تحقق بیشتری بخشیده است و هم با افزایش تحریک طبیعتی و زایل شدن جامعه‌های بسته یا طبقه‌ای به سوی نظامی بازاریایی طبقه، بر آوردن نیازها و خواسته‌های انسانی را آسان‌تر گردانیده است. از این رو هر چه زمان میگذرد ایدئولوژی‌های طبقه‌ای بیش از پیش تعمیمی انسانی می‌یابند و سازمانهای اجتماعی از انحصار طبقه بهره‌کش بیرون می‌آیند و باتوانایی بیشتر به سود جامعه به کار می‌آیند.»

« این تحولات سبب میشوند که در آینده‌ای نه‌چندان دور دوره بهره‌کشی انسان از انسان یک‌سره پایان یابد و نیرو های عظیم طبیعت به سود همه جامعه به کار روند. آن گاه انسان خواهد توانست بیش از پیش جبر طبیعت را درهم شکند و مایه آزادی گرداند. مخاطرات زندگی را بزداید، زمانی بسیار دراز زنده ماند، شخصیت خود را سخت بیروورد، خواست‌های والای انسانی را گسترش دهد و بر آورد، فرهنگ گرانمایه یگانه‌ای بیافریند و از نعمت خلاقیت علمی و هنری و فلسفی، که تا کنون از آن افراد استثنایی بوده است، به همه اعضای خود نسبی و افرازدانی دارد.»

چون چشم اندازی چنین آرمانی و نویدی از چنین مدینه فاضله‌ای بر خود نویسدگان نیز مشکوک مینمود ، در صفحه ۳۱ این جملات را آورده اند :

دبا این همه هنوز نقص‌های بزرگی در زندگی انسان‌راه دارند . هنوز انسان به حد کفایت پر طبیعت و جامعه مسلط نیست . هنوز نمی‌تواند درست بر آب و هوا و باد و برف و باران چیرگی ورزد ، بیماری‌هایی چون سرطان را براندازد ، در ساختمان جتین انسانی مداخله کند و بدن خود را بادگر گونی مطلوبی که مورد نظر ژرف اندیشانی چون اچ . جسی . ولز (H.G. Wells) و برنارد شو (Bernard Shaw) بوده است ، پرمایه سازد . هنوز انسان نمی‌تواند روابط اجتماعی را به صورتی انسانی در آورد ، از کوه بینی و تعصب و سودجویی خصوصی برهد ، بهره کشی انسان را از انسان پایان بخشد و ناداری و نادانی و بیادگری و جنگ را بزاید . هنوز انسان نمی‌تواند مسئله خوراک و مسکن و ایمنی فردی و جمعی را حل کند و با خاطری آسوده به مسائلی والا تر چون کشف حقیقت و خلق زیبایی و ترویج نیکی پردازد و پا به آستانه جهان شکر فی گذارد که ایوان یفروموف (Ivan yevremov) نویسنده دورنگر شوروی در کتاب اعجاب آور خود (افسانه عصر فضا) وصف کرده است . به این جملات اضافه میکنم که نه تنها انسان هنوز نتوانسته است بلکه هرگز نخواهد توانست زیرا عواملی در حال حاضر دست به دست هم داده اند که مانعی جدی در راه این هنوزها هستند . در حال حاضر مسابقه تسلیحاتی ، برای تهاجم گروهی آلودگی محیط زیست ، ته کشیدن منابع طبیعی ، و تکنولوژی در خدمت تهاجم گروهی و مصرف هر چه بیشتر ، و مهمتر از همه انفجار جمعیت که تعداد آدمیان را ، تازه اگر از حالا به فکر کنترل آن باشند به سال ۲۰۰۰ (خیلی دور نیست ، ۲۵ سال دیگر) به ۷۵۵ میلیارد می‌رساند . چنان دست به دست هم داده اند که تمدن کنونی را ، پیش از آنکه بتواند به فکر اداره سیستم اجتماعی به سبک سیستم اورگانیک در مقیاس جهانی بیندازد - عمل به جای خود ناپود میکند .

از تکنولوژی نیاید انتظار داشت که با پیشرفت افزاینده اش بتواند چنان آموزش و پرورش آرمانی به وجود آورد زیرا عملاً تکنولوژی جنگ افزار کار آتر را آسانتر میسازد تا ابلاغ کردن روشهای سودمند آموزش و پرورش !

ممکن است عده‌ای فکر کنند ، چنانکه تاریخ نشان داده است ، جامعه‌های انسانی بارها با بحرانهای گوناگون رو به رو شده اند ، و هر بار نوع آدمی توانسته است به صورتی خود را از خطر برهاند و عوامل تهدید کننده را مهار کند یا از میان بردارد و همچنان فرمانروای مطلق سیاره زمین باشد . اما از این نکته نباید غافل بود که این بار مسئله صورتی دیگر دارد زیرا بحرانهایی که نوع آدمی با آنها رو به رو است همزمان با هم وجود دارند و چنان درهم بافته شده اند که نمیتوان ، طبق معمول ، در رفع يك يك آنها جدا از هم توفیق یافت .

از این گذشته مقیاس بحرانهای امروزی و جهانی بودن آنها با همه بحرانهای گذشته تفاوت فاحش دارد . بحرانهای گذشته منشأهای منفی داشتند و از مقاصد شرارت جو یانته فر مانروایان برخاشجو یا فاجعه‌های طبیعی ناشی می‌شدند مانند جنگهای بزرگ ، ویا و طاعون و سیل و زلزله و غیره . ولی بحرانهای امروزی منشأهای مثبت دارند و نتیجه کارهایی هستند که نوع آدمی در اساس به نیت خوب انجام داده است .

مثلاً آدمی برای کاهش فعالیت بدنی خود از منابع انرژی غیر انسانی بهره بردن آغاز کرد و این نیتی بود که کسی با آن مخالفت نداشت ولی می‌بینیم که به بحران انرژی امروزی انجامید . تقویت گروهها - از خانواده گرفته تا ملت با تولید بچه‌های بیشتر نیز نیت درستی بود ولی به بحران جمعیت انجامید . کاهش رنج آدمی و دادن طول عمر به آن از راه مبارزه با بیماریها مسلماً نیتی عالی بود ولی باعث افزایش جمعیت شد . ساختن جاهها ، سداها ، کانالها ، توسعه کشاورزی و جنگلبانی ، صید و پرورش و تکثیر حیوانات ، استخراج معادن و مانند آنها که همه و همه به منظور مهور کردن طبیعت برای بهتر زیستن بود ، اکنون به بحران محیط زیست انجامیده است . بسیاری از ارزشهای اساسی نوع آدمی ، که در همه ایدئولوژی و عقاید دینی خوب بوده اند ، منشأ بسیاری از بحرانهای امروزی شده اند .

مختصر آنکه چون برخاشجویی گروهی در حال حاضر مانع از آن شده است که ملتها به صورتی جدی گرد هم آیند و برای آینده بشریت و سیاره زمین چاره‌ای بیندیشند ، در آینده‌ای که چندین بار ، حداکثر چند دهه دیگر ، تمدن تکنولوژیک کنونی با همه قدرتی که کسب کرده است ، ناپود خواهد شد و گروههای معدودی از مردم گرسنه ورنجور در محیطی فاقد منابع طبیعی بر جای خواهند ماند که باید روی خرابه‌های تمدن درخشان تکنولوژیک ، زندگی کنند و اگر بخواهند باقی بمانند باید از گذشته درس بگیرند و با آهنگی رشد کنند که سیاره زمین را تحمل آن باشد و از این گذشته برای اداره اجتماع از سیستم اورگانیک پیروی کنند .

این خبر ، که پس از یازدهمین کنفرانس تولید مواد غذایی کشورهای آسیا در کوالالامپور در جریان انتشار یافته از آیندگان نقل می‌شود : کوالالامپور - در یازدهمین کنفرانس اخیر تولید مواد غذایی کشورهای آسیا حوزه اقیانوس آرام در کوالالامپور پایتخت مالزی آمار نگران کننده‌ای فاش شد که حاکی است یک میلیارد تن از جمعیت کره زمین گرسنه اند و سالانه ۱۰ تا ۲۰ میلیون تن بر اثر گرسنگی جان خود را از دست می‌دهند . در کنفرانس کوالالامپور بحران جهانی مواد غذایی مورد رسیدگی قرار گرفت و راه حل‌های مشترکی برای عمل این مشکل جهانی پیشنهاد شد - در این کنفرانس اعلام خطر شد که با ادامه رشد سریع ، جمعیت جهان تا پایان قرن جاری به ۷۵ میلیارد تن خواهد رسید .

۱- خاک و آب و هوا و جانداران روی زمین و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر را اصطلاحاً بیوسفر می‌نامند .

۲- از کتاب محدودیتهای رشد نوشته Meadows و دیگران